

آسیب‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی

آقای دکتر مهدی سنائی استاد دانشگاه تهران در تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۸۸ سخنانی با عنوان آسیب‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ارائه نمود که گزارش این سخنرانی در پی می‌آید:

همچنین حضور ادیان مختلف نیز در کنار مزیت‌های دیگر این منطقه قرار می‌گیرد. ایران هم طبیعتاً به دلیل تاریخ کهن و علایق سنتی که با منطقه دارد و هم به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک، جایگاه ویژه‌ای در منطقه آسیای مرکزی دارد و این منطقه در سیاست خارجی ایران مورد توجه قرار می‌گیرد. با این حال من معتقدم به‌رغم تلاش‌هایی که صورت گرفته است نه هنوز ایران از جایگاه واقعی خود در آن منطقه برخوردار است و نه آسیای مرکزی جایگاه شایسته خود را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی احراز کرده است و هدف تحقیق این است که به بررسی علل و عوامل پرداخته و راه‌کارهایی برای بهبود این وضعیت در یک برنامه ۵ ساله ارائه نماید. آنچه که در طول هفده سال اخیر در آسیای مرکزی گذشته است، نمایانگر سال‌های دگرگونی در این منطقه

آسیای مرکزی متشکل از ۵ جمهوری ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان و ازبکستان است که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در نقشه جدید جهان ظاهر شد. در قرن نوزدهم رقابت‌هایی برای بدست آوردن منابع آسیای مرکزی بین روسیه و انگلیس وجود داشت اما در تمام طول قرن بیستم و تا اوائل دهه ۹۰، به دلیل این که منطقه آسیای مرکزی در قالب اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت، این منطقه چندان مورد توجه نبود. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این منطقه به دلیل قدمت تاریخی و میراث‌دار بودن جاده ابریشم، منابع غنی انرژی و پل ارتباطی بین آسیا و اروپا بسیار مورد توجه قرار گرفت. علاوه بر این، منطقه آسیای مرکزی از تنوع قومی و فرهنگی زیادی برخوردار است که هم به عنوان مزیت و هم به عنوان تهدیدی برای منطقه محسوب می‌شود.

بوده که با مفهوم تغییر و دگرگونی شناخته شده و در برگزیده مشخصه‌ها و مفاهیم مناقشه معاصر است و شاید بتوان گفت مناقشه معاصر در دنیای مدرن به طور چشم‌گیر در آسیای مرکزی بروز کرده و در واقع در طول چند سال گذشته آسیای مرکزی تلاقی ایده‌ها، محل ظهور رقابت‌ها و آزمایشگاه بررسی ایده‌ها بوده است.

از طرفی شاید بتوان یک ویژگی آسیای مرکزی را در روندی که در جمهوری‌های آسیای مرکزی روی داده و آن گرایش به قومیت‌گرایی و هویت است، ذکر کرد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تأثیر مسائل هویتی و قومیتی در تحولات سیاسی و بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت؛ همچنین فروپاشی شوروی به عنوان مثالی از عدم توفیق در ایجاد یک هویت نوین تلقی شد و از طرفی آغاز روند جهانی سازی و تشدید آن موجب شد مسائل هویتی و قومی بسیار مورد توجه قرار گیرد. بنابراین یک ویژگی تحولات در آسیای مرکزی قومیت‌گرایی و بازگشت به قومیت و بهره‌گیری از قومیت و هویت در تدوین نظریه ملت‌سازی در این کشورها و در روند دولت‌سازی آنها است. علاوه بر آن روند تحولات در آسیای مرکزی مبارزه‌ای برای حاکمیت سیاسی است و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دیگر دبیرکل‌های حزب نیستند که حکومت را در دست بگیرند و به همین دلیل حاکمیت سیاسی مورد بحث قرار می‌گیرد که متعلق به چه کسی است و بایستی به چه شکلی اعمال و بدست چه کسانی اداره شود؛ ویژگی دوم روند حوادث در آسیای مرکزی این بود که مالکان منابع و قدرت چه کسانی هستند و این منابع به چه شکلی باید تقسیم شوند. بخشی از آنچه ما در این سال‌ها شاهد آن می‌باشیم از تقسیم مجدد مالکیت و دسترسی به منابع، ناهمگونی جهان‌بینی‌ها در زمینه جهت‌گیری‌های اساسی سیاسی و اجتماعی و دیدگاه‌ها و

رویکردهای مختلفی که نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی وجود دارد، ناشی می‌شود. از دیگر ویژگی‌های روند تحولات در آسیای مرکزی می‌توان به بنیادگرایی اسلامی، درگیری‌های منطقه‌ای، مسائل اقلیت‌های قومی و مرزهای بین‌الدولی، فاجعه زیست محیطی آرال و مداخله بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی اشاره کرد.

ارزیابی عمومی از آسیای مرکزی نشان می‌دهد بسیاری از ویژگی‌های روند تحولات در آسیای مرکزی تحت تأثیر ویژگی آخر یعنی مداخله بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی است. در واقع قدرت‌های بزرگ به خصوص سازمان همکاری و امنیت اروپا تلاش گسترده‌ای برای تأثیرگذاری در روند توسعه این کشورها به عمل آورده است.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی هم زمان با تشدید روند جهانی شدن و ظهور ایده جامعه باز و توجه ویژه کشورهای غربی به خصوص آمریکا به دموکراتیزه کردن این جمهوری‌ها به عنوان تنها راه ایجاد آنها بوده است. ارزیابی عمومی شرایط در آسیای مرکزی نشان می‌دهد که برخی از ویژگی‌های این جمهوری‌ها تناسب لازم را با روند مورد نظر و توجه کشورهای اروپایی و آمریکا نداشته است.

در آسیای مرکزی سیاست حول محور اشخاص و طایفه می‌چرخد تا این که بر محور جامعه مدنی و آحاد افراد جامعه مدنی باشد. در حالی که جهان به دلیل جهانی شدن دچار بحران هویت بوده و آسیای مرکزی نه تنها به دلیل جهانی شدن بلکه به دلیل روند ملت‌سازی دچار بحران هویت است.

از طرفی ویژگی غلبه نظام پیشین و پویش برای شکل‌گیری نظام جدید در سه طرح متأثر از هم آشکار شده است:

۱. جنبش نظام سوسیالیستی شوروی در شکل کاپیتالیسم غربی

۲. ایجاد دولت و حکومت جدید

۳. روند همبستگی ملی

استراتژی اصلی غرب در این منطقه رسیدن به بازار آزاد و دموکراسی بوده است در حالی که این روند با دو چالش جدی مواجه بوده، درحالی که از دیدگاه غربی‌ها و اروپایی‌ها دموکراسی نسبت به ثبات و امنیت در اولویت قرار می‌گرفته در نگاه کشورهای آسیای مرکزی امنیت و ثبات نسبت به دموکراسی در اولویت بوده است.

در بخش اقتصادی، ناکامی جمهوری‌های آسیای مرکزی در ایجاد سیستم نوین اقتصادی و ایجاد اقتصاد بازار آزاد و نظام سرمایه داری موجب برخی چالش‌ها در جمهوری‌ها شده است. از طرفی اگر بخواهیم روند تغییر تحولات اقتصادی در آسیای مرکزی را با روند تغییر تحولات سیاسی مقایسه کنیم، بایستی بگوییم حوزه روند تغییرات اقتصادی پیشتر از تغییرات سیاسی است و به همین دلیل است که این ناهمگونی باعث بروز انقلاب‌های رنگی در منطقه شده است.

در حوزه فرهنگی، حل نشدن معمای هویت در آسیای مرکزی، تضادهای فرهنگی و قومی و بنیادگرایی اسلامی از جمله عواملی است که به عنوان چالش پیش‌روی جمهوری‌های آسیای مرکزی قرار دارد.

در مورد تاثیر جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی، می‌توان گفت فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران در چارچوب تئوری کارکردگرایی بوده و ایران در این چارچوب می‌تواند نقش بسزایی در آسیای

مرکزی داشته باشد؛ از طرفی به دلیل جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود و این که پل میان دو انبار مهم انرژی دنیا یعنی خلیج فارس و دریای خزر و اوراسیا است، نقش برجسته‌ای در منطقه دارد. در واقع ایران بین ۵ حلقه کلیدی خلیج فارس، دریای خزر، آسیای مرکزی، قفقاز، شبه قاره هند و خاورمیانه قرار دارد، این حلقه‌ها که شامل کشورهای متعدد است، حلقه‌های امنیتی در جهان نیز محسوب می‌شوند. ایران برای اینکه بتواند نقش خود را در پیوند این حلقه‌ها و تأثیرگذاری در هر کدام از این حلقه‌ها ایفا کند ملزم است که در اهداف سیاست خارجی خود نوعی هماهنگی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تعریف نماید. از طرفی کشورهای درون این حلقه‌ها نیز در سیاست خارجی خود نشانه‌هایی از واگرایی و هم‌گرایی نشان داده‌اند و توفیق جمهوری اسلامی ایران در تأثیرگذاری در این منطقه منوط به گسترش همگرایی و کاهش واگرایی است و ضرورت‌های استراتژیک امنیت ایجاد می‌کند زمینه‌های قدرت سازی از طریق ائتلاف و همبستگی با واحدهای این حوزه را فراهم آورد. به اعتقاد ما ایران برای تبدیل شدن به قدرت سلطه‌محور منطقه باید به طور همزمان به هر دو حوزه ایرانی و اسلامی توجه داشته باشد و جالب است این امر با هوشمندی در سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی شده است. این رویکرد زمینه ایجاد وحدت ملی در سطح منطقه را مهیا ساخته و براساس این تفکر ایران بایستی طی بیست سال آینده به کشوری توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه و الهام‌بخش در جهان اسلام متکی بر اراده و عزم ملی و دارای تعامل سازنده و مؤثر در عرصه روابط بین‌الملل باشد. در داخل این ۵ حلقه کلیدی، حلقه آسیای مرکزی یکی از مهمترین مناطق پیرامونی ایران محسوب می‌شود

و ایران هم زمینه‌های لازم برای تأثیرگذاری را دارا می‌باشد.

در زمینه سیاسی مهمترین موانعی که طی سال‌های گذشته بر سر راه ایران برای گسترش روابط با کشورهای آسیای مرکزی وجود داشته است عبارتند از:

۱. فقدان استراتژی سیاست خارجی جامع که در قالب آن سیاست خارجی ما در آسیای مرکزی تدوین شده باشد.

۲. عدم بهره‌گیری از ابزار مدرن در اعمال سیاست‌های منطقه‌ای

۳. عدم حمایت دولت از فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی در منطقه

۴. وجود تصور غلط از جمهوری اسلامی ایران در منطقه و تلاش اندک ما برای بازسازی این تصویر

۵. خصومت آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، که تلاش نموده کوشش‌های ایران را برای ایجاد ائتلاف‌ها و پیوندها بی‌اثر و یا کم‌اثر نماید.

در واقع آسیب‌هایی که متوجه جمهوری اسلامی ایران است بیشتر به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. آسیب‌هایی که ناشی از کم‌کاری جمهوری اسلامی ایران است و ضرورت توجه به بعضی از واقعیت‌ها وجود دارد.

۲. تأثیر کشورهای ثالث بر روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی است.

بدین ترتیب بخش وسیعی از آسیب شناسی روابط سیاسی ایران با کشورهای آسیای مرکزی تأثیرپذیر از حضور کشورهای ثالث در منطقه است.

در بخش اقتصادی، اگر ایران بخواهد تأثیرگذار باشد باید به یک قطب اقتصادی تبدیل شود. مهمترین چالش‌های ما در این عرصه عبارت است از:

۱. عدم پیوند لازم بین عرصه اقتصاد و سیاست و اینکه هنوز راهبردی برای برقراری این پیوند صورت نگرفته است.

۲. عدم بهره‌گیری از ژئوپلیتیک ایران در حوزه انرژی

۳. عدم شناخت ما از ساختارهای اقتصادی منطقه.

جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر دو حوزه تمدن اسلامی و ایرانی و با تکیه بر دولت مدرن می‌تواند به دنبال شکل دهی آسیای مرکزی بزرگ باشد که مبتنی بر فرهنگ‌گرایی و ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران است و می‌تواند یک الگوی سیاست خارجی موفق را در این چارچوب عرضه کند.

ستاره ملک‌آسا

مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز